

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سوم جمادى الثانى ۱۴۴۶ مطابق با ۱۴۰۳/۹/۱۵

شهادت بی‌بی دو عالم، صديقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرينش (ع) به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَابِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا احَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

اشکی بود مرا که به دنیا نمی‌دهم
این است گوهری که به دریا نمی‌دهم
گر لحظه‌ای وصال حبیبم شود نصیب
آن لحظه را به عمر گوارا نمی‌دهم

حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «... أَمَّا فَاطِمَةُ بَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأَذَّى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا لَقَدْ أَذَيْتَنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ إِمَّا أَنْ تَبْكِي بِاللَّيْلِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِي بِالنَّهَارِ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي... - اما فاطمه (سلام الله عليها) بر [مرگ] رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنقدر گریه کرد که مردم مدینه اذیت شدند (و شکایت کردند)، سپس گفتند: با گریه فراوانت، ما را آزار دادی؛ یا روز گریه کن (که ما شب را راحت باشیم) و یا شب گریه کن (که ما روز راحت باشیم). آنگاه حضرت از مدینه خارج شده، بر سر قبور شهدا (ی احد) رفتند و آنجا به گریه ادامه دادند.» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷)

موضوع تدبر:

حضرت زهرا (س) معصومه است و به خوبی می‌داند که اذیت و آزار دیگران شرعاً ممنوع است، پس چرا گریه آن حضرت آنقدر ادامه یافت که داد مردم مدینه بلند شد؟ چرا حضرت این قدر اصرار دارد که مردم متوجه شوند؟ چه شده است که این همه دختر رسول خدا گریه می‌کند؟

پاسخ اجمالی:

گریه‌های حضرت زهرا (س) در واقع مبارزه منفی با دستگاه غاصب خلافت بود، نه فقط گریه عاطفی بر فقدان پدر. گریه بر غربت اسلام، قرآن و دستورات دینی، گریه بر غصب خلافت، گریه بر مظلومیت امام علی (ع) و انحراف امت اسلامی از مسیر اصلی و صراط مستقیم بود. حیف و صد حیف که این امت به خوبی این پیام را دریافت نکردند.

در سینه‌ام جمال علی نقش بسته است
تا زنده‌ام ز درگه او پا نمی‌کشم
این سینه را به سینه سَینا نمی‌دهم
دامان او ز دست تمنا نمی‌دهم

پاسخ تفصیلی:

حضرت زهرا(س) پس از رحلت نبی مکرم اسلام(ص) در موارد متعددی گریان و اندوهگین بود! جا دارد که امت اسلام درباره آن تامل‌ها و اندیشه‌ها داشته باشد؛ چراکه وجدان‌های پاک هنوز ناله‌های دختر پیامبر را به گوش جان می‌شنود:

حکمت گریه‌های بی‌بی دو عالم:

فراق رسول خدا: هنگام وفات رسول خدا(ص) تا سخنان پدر را شنید که فرمود: «أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي؛ برای فرزندانم گریه می‌کنم.» حضرت زهرا(س) به شدت گریه کرد. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم! گریه نکن، آرام باش [هنوز زنده‌ام!] حضرت زهرا(س) عرض کرد: «أَلَسْتُ أَبْكِي مِمَّا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَ لَكِنِّي أَبْكِي لِإِفْرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ برای آنچه بعد از تو بر ما روا می‌دارند، گریه نمی‌کنم؛ بلکه گریه من از فراق و دوری توست ای رسول خدا!»

عظمت مصیبت رحلت رسول خدا(ص): مرگ رسول خدا(ص) برای انسان‌هایی که متوجه عظمت او بودند، بسیار سخت و ناگوار بود. در زیارتنامه آن حضرت می‌خوانیم: «أُصِيبْنَا بِكَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِنَا فَمَا أَعْظَمَ الْمُصِيبَةَ بِكَ حَيْثُ فَقَدْنَاكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ای حبیب دل‌های ما! با رحلت تو مصیبتی بر ما وارد شد، پس چقدر بزرگ است مصیبت [از دست دادن تو؛ زیرا (با رفتن تو) وحی از ما قطع شد و به فقدانیت مبتلا شدیم]، پس ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم.»

طلب و آرزوی مرگ: وقتی رسول خدا(ص) را دفن کردند، حضرت زهرا(س) بر سر قبر پدر آمد، مشتی از خاک قبر را برداشت و پس از گریه بسیار، آرزوی مرگ کرد و این شعر را فرمود:

«صَبَّبْتُ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَُا صَبَّبْتُ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا
«باران غم و اندوهی بر جانم ریخته است که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت، آن روزها (مانند شب) تیره و تار می‌گردید.»

در این مصیبت به جای من از روزگار بود
روز سپیده‌اش به شب تاریک می‌نمود

غربت اسلام: یکی دیگر از مواردی که حضرت زهرا(س) پس از رحلت پیامبر(ص) بر آن گریه و زاری کردند، غربت اسلام و مظلومیت آن بود؛ آن حضرت گاه در گوشه‌ای می‌نشست و خطاب به پدر با گریه می‌گفت:

«قُلْ صَبْرِي وَ بَيَانُ عَنِّي عَزَائِي
عَيْنُ يَا عَيْنُ اسْكُبِي الدَّمْعَ سَحًّا
قَدْ بَكَتَكَ الْجِبَالُ وَ الْوَحْشُ جَمْعًا
وَ بَكَتَكَ الْمِحْرَابُ وَ الدَّرْسُ لِلْفَر
وَ بَكَتَكَ الْإِسْلَامُ إِذْ صَارَ فِي
لَوْ تَرَى الْمُنْبَرَ الَّذِي كُنْتَ تَعْلُوهُ
يَا إِلَهِي عَجَلْ وَفَاتِي إِلَيْكَ سَرِيعًا
بَعْدَ فَقْدِي لِخَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ
وَ بَكَتَكَ لَا تَنْجَلِي بِفَيْضِ الدَّمْعِ
وَ الطَّيْرُ وَ الْأَرْضُ بَعْدَ بُكَايِ السَّمَاءِ
أَنْ فِي الصُّبْحِ مُعْلِنًا وَ الْمَسَاءِ
النَّاسُ غَرِيبًا مِنْ سَائِرِ الْغُرَبَاءِ
عَلَاهُ الظَّلَامُ بَعْدَ الضِّيَاءِ
لَقَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَيَاةُ يَا مَوْلَانِي»

«صبر و تحمل کم شده و عزا و مصیبت من آشکار گشته است، بعد از دست دادن خاتم پیامبران. ای دیده! اشک ببار! وای بر تو اگر سیل اشک را جاری نسازی. ای رسول خدا! ای برگزیده حضرت حق! ای پناه یتیمان و مستضعفان! کوه‌ها، حیوانات و پرندگان بر تو می‌گریزند. زمین هم پس از گریه آسمان گریست. آقای من! شهر مکه و رکن و مشعر و سرزمین بطحاء اشک‌ها می‌بارند. آسمان و محراب و محل درس قرآن به هنگام صبح (و شام) از فراق تو گریه دارند و اسلامی که در میان امت تو غریب و تنها مانده است، بر تو می‌گریزد.» (عوامل العلوم، ج ۱۱، ص ۴۸۷؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، هاشمی خویی، ج ۱۳، ص ۲۵)

سلاح اشک: در دوران خفقان پس از رحلت پیامبر(ص) که حق و حقیقت به فراموشی سپرده شد و غاصبان بر مسند جانشینی رسول خدا- تکیه زدند، تنها سلاح حضرت زهرا(س) در مسیر

بصیرت‌افزایی و روشنگری، گریه و اشک بود. آن حضرت در اشعاری می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمَعْيَبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى
قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمَى يَظِلُّ مُحَمَّدٍ
فَالْيَوْمَ أَحْشَعُ لِلذَّلِيلِ وَ أَتَقَى
فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا
فَلَأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَكَ مُونِسِي
مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ

إِنْ كُنْتُ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَ نِدَائِي
لَا أَخْشَى مِنْ ضَمِيمٍ وَ كَانَ جَمَالِي
ضَمِيمِي وَ أَذْفَعُ ظَالِمِي بِرَدَائِي
شَجْنَا عَلَى غُصْنٍ بَكَيْتُ صَبَاحِيَا
وَ لَأَجْعَلَنَّ الدَّمْعَ فِيكَ وَ شَاحِيَا
أَنْ لَا يَشْمَ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا»

«بگو به آن که در زیر طبقات زمین پنهان است، آیا صدای ناله و فریاد مرا می‌شنوی؟ من در سایه محمد(ص) در حمایت و حفاظت به سر می‌بردم و از هیچ دشمنی و کینه‌ای نمی‌ترسیدم و او جمال من بود. امروز در برابر فرومایگان خاضع و باک دارم به من تعدی شود که ظالم را با چادرم دفع می‌کنم. اگر قمری، شب‌هنگام بر شاخه‌ای بگرید، من صبحگاهان می‌گیرم. بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و اشک را اسلحه خود قرار خواهم داد. چه باکی است بر کسی که خاک قبر احمد(ص) را بوییده، در تمام زندگی هیچ عطری را نبوید» (مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۵۴)

اشک یاد کودکیهای من است	غمگسار بی‌کسیهای من است
در جوانی رازدارم بوده است	مونس شبهای تارم بوده است
ضربت در چون که پهلویم شکست	مرهمی بر زخمهایم بوده است

گریه‌های مظلومانه افشاکر:

حضرت فاطمه(س) که این گونه شب و روز گریه می‌کند، آیا فقط گریه‌ای عاطفی در غم از دست دادن پدر است؟ تکرار گریه و مضامین روایات و اشعاری که مستند به حضرت زهرا(س) است، نشان می‌دهد که ایشان یکی از شیوه‌هایی که در برخورد با مخالفان و غاصبان در پیش گرفت، تا فریاد مظلومانه خود را به دیگران برساند، گریه کردن بود. گریه در برانگیختن احساسات و عواطف دیگران نقش بسیار زیادی دارد و فرد نظاره‌گر، تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد و سعی می‌کند از ناراحتی گریه کننده بکاهد و یا به او کمک نموده، مشکل او را بفهمد و در حل آن بکوشد.

شاهد اینکه این گریه‌ها یک شیوه مبارزاتی بوده، این است که آن گریه اگر فقط جنبه عاطفی داشت. حضرت فاطمه(س) می‌توانست در یک نقطه، آن هم در خانه خود، مخفیانه گریه کند و این گونه گریه‌ای در نظر خود او نیز بهتر بود؛ زیرا او همان کسی است که وقتی پیامبر – می‌پرسد: بهترین چیز برای زنان چیست؟ در جواب عرض می‌کند: بهترین چیز برای آنان این است که مردان را نبینند و آنها نیز او را نبینند. (حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۴۱)

اکنون چه پیش آمده است که او آشکارا گریه می‌کند، به گونه‌ای که گریه و ناله‌های او باعث اذیت دیگران شده است؟ باید خیلی از قضایای ناگوار پیش آمده باشد که حضرت مجبور شده است به گریه پناه ببرد. حتی گریه کردن آن حضرت در مکان‌های مختلف که هر کدام ویژگی و پیام خاصی به دنبال دارد، انسان را به تأمل وامی‌دارد.

در اینجا به برخی مکانهایی که حضرت زهرا(س) در آنها به گریه کردن می‌پرداخت، اشاره می‌شود:

گریه در کنار قبر پیامبر(ص): راوی می‌گوید: هفت روز پس از وفات رسول خدا(ص) حضرت فاطمه(س) برای زیارت قبر پدرش بیرون آمد و رو به قبر حرکت می‌کرد، در حالی که ناله و گریه می‌کرد و لرزان گام برمی‌داشت و از کثرت اشک و گریه گویا چیزی را نمی‌دید، تا اینکه نزدیک قبر رسید و از هوش رفت. زنان به سوی او دویدند و آب بر صورت او پاشیدند تا به هوش آید. وقتی به هوش آمد، فرمود: «رُفِعَتْ قُوَّتِي وَ خَانِنِي جِلْدِي وَ شَمَّتْ بِي عَدُوِّي وَ الْكَمَدُ قَاتِلِي؛ توان و قدرتم از

بین رفته، تو انم کم شده و دشمن مرا شماتت می‌کند و غصه و اندوه مرا می‌کشد. «... ای پدر! «فَوَا
أَسْفَاهُ عَلَيْكَ إِلَى أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلًا عَلَيْكَ- پس تأسف بر تو دارم تا اینکه نزد تو آیم.» آنگاه ناله‌ای زد
که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵)

بابا ز غم هجرت خون شد جگر زهرا
تا بودی تو در عالم ما پرده‌نشین بودیم
از داغ فراق تو خم شد کمر زهرا
بعد از تو زدند آتش از کین به در زهرا

گریه در خانه : چنانکه در روایتی ذکر شد، حضرت زهرا (س) آنقدر در خانه علی (ع) بر مصائب بعد
از رحلت پیامبر (ص) گریه کرد که مورد اعتراض مردم و شیوخ مدینه قرار گرفت و زمانی که
حضرت علی (علیه السلام) پیام مردم را به ایشان داد، فرمود:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَقَلَّ مَكْنَى بَيْنَهُمْ وَ مَا أَقْرَبَ مَغِيبِي مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ فَوَ اللَّهُ لَا أَسْكُتُ لَيْلًا وَ لَا نَهَارًا أَوْ
أَلْحَقُ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) - ای ابالحسن! چقدر ماندنم در میان آنان اندک و رفتنم از میان آنان
نزدیک است!» سوگند به خدا! شب و روز آرام نمی‌گیرم تا اینکه به پدرم ملحق شوم». سپس امام
علی (ع) به آن حضرت فرمود: «أَفْعَلِي يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَدَا لَكَ؛ ای دختر رسول خدا! هرچه تو
خود می‌دانی، انجام بده.» (همان، ص ۱۷۷)

یار رب آن بسته بشکسته کجاست
آن که بستند بر او راه فغان
خوابگاه بدن خسته کجاست
در کجا خفته نهان‌تر از راز
یار رب آن شمع شب افروز چه شد
صاحب آه جهان‌سوز چه شد

گریه در قبرستان بقیع: بعد از آمدن مردم مدینه و اعتراض آنها به امام علی (ع)، آن حضرت در
قبرستان بقیع جایگاهی برای حضرت فاطمه (س) بنا کرد که «بیت‌الاحزان- توفیق ابوعلی مصری در کتاب
خودش به نام اهل‌البیت (ص ۱۶۷) می‌گوید: در روایتی آمده است: علی محلی را برای فاطمه در بقیع آماده ساخت که
بیت‌الاحزان نامیده شد و آن محل تا این زمان باقی است و معروف به مسجد فاطمه در جهت قبة حسن و عباس. ابن جبیر نیز
گفته است: کنار قبر عباسیه بیت فاطمه، دختر رسول الله- است که به بیت‌الاحزان معروف است. گفته می‌شود حضرت فاطمه
در آنجا می‌آمد و برای پدرش عزاداری می‌کرد. نام گرفت. صبح‌گاهان حضرت فاطمه، حسن و حسین) را
همراه خویش نموده، گریان به سوی بقیع می‌رفت و همچنان در آن قبرستان می‌گریست تا غروب
می‌شد. آنگاه امیرالمؤمنین (ع) می‌آمد و او را به سوی خانه می‌برد، در حالی که او را بین دو دستش
حرکت می‌داد. تا بیست و هفت روز پس از وفات پیامبر (ص) داستان اینگونه بود. (بحار الانوار، ج ۲۲،
ص ۵۲۳)

گریه در قبرستان احد: محمود بن لبید می‌گوید: هنگامی که رسول خدا- از دنیا رفت، حضرت
فاطمه (س) نزد قبور شهدا و بر سر قبر حمزة سید الشهداء می‌آمد و در آنجا می‌گریست. از آن پس چند
روز مرتب نزد قبر حمزه آمد و ایشان را در آنجا دیدم که گریه می‌کرد. روزی مقداری صبر کردم
تا اینکه آرام شد. نزد او رفتم و سلام کردم و گفتم: ای سیده زنان [عالم]! به خدا سوگند! تو رگهای
قلب مرا از گریه پاره کردی [چه شده است اینگونه گریه می‌کنی؟] فرمود: ای ابو عمر! بر من
سزاوار است که گریه کنم؛ زیرا مصیبت بهترین پدران؛ یعنی رسول خدا (ص) به من رسیده و چقدر
مشتاق دیدار او هستم. آنگاه فرمود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذِكْرُ أَبِي مُدُّ مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ

«وقتی کسی می‌میرد، نام او کم برده می‌شود؛ اما سوگند به خدا! یاد پدرم از آن روزی که از دنیا
رفت، زیادتر شده است.»

گفتم: ای سیده من! مسئله‌ای از شما می‌پرسم که در سینه‌ام دارد؟ [معلوم می‌شود محمود متوجه شده
بود که گریه‌های حضرت زهرا (س) فقط برای فقدان پدرش نبود]. فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا
رسول خدا (ص) بر امامت حضرت علی (ع) تصریح کرد؟

حضرت فرمود: «وَاَعَجَبًا اَنْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟؛ شگفتا! آيا روز غدیر خم را فراموش کردید؟» عرض کردیم: بلکه قضیه غدیر، بود (من فراموش نکرده‌ام)؛ ولی می‌خواهم از زبان شما بشنوم. فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلَى خَيْرٍ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مِثْلِ صَلَافِ الْحُسَيْنِ أَثَمَةَ أَبْرَارٍ- خدای متعال را گواه می‌گیرم که شنیدم پیامبر اکرم(ص) می‌فرمود: علی(ع) بهترین کسی است که در میان شما جانشین خودم قرار می‌دهم و او امام و خلیفه بعد از من است و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین(ع) پیشوایان در میان شما خواهند بود». پرسیدیم: بانوی من! پس چرا علی(ع) سکوت کرد و حق خود را نگرفت؟ حضرت زهرا(س) پاسخ داد: رسول خدا(ص) فرمود: «مِثْلُ الْإِمَامِ مِثْلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تَوْتَى وَ لَا تَأْتِي؛ مثل امام، مانند کعبه است که نزد او می‌آیند (و طواف می‌کنند) و او نزد کسی نمی‌رود (کعبه دور مردم طواف نمی‌کند)». سپس ادامه داد: «أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَ لَوْرَثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَ خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ؛ آگاه باش، به خدا قسم! اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و از عترت رسول خدا- اطاعت می‌نمودند، دو نفر (درباره حکم خداوند) با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند و [امامت را همان گونه که رسول خدا- معرفی فرمود] جانشینی از جانشین دیگری و [امام] قبلی از قبل دیگری به ارث می‌برد تا قیام می‌کرد قائم ما که نهمین [فرزند] از حسین است» (کفایه الاثر، حسینی کوهکمری، صص ۱۹۹ و ۲۴۸؛ الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر، سید هاشم بن سلیمان، ترجمه: رسولی محلاتی، ص ۴۱۲؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳).

روایات وارده بر غصب امامت و خلافت:

روایات متعددی به انحراف امت از اسلام حقیقی که در امامت تبلور یافته بود، اشاره می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت صادق(ع) می‌فرماید: حضرت فاطمه(س) از امت ساکت و بی‌تفاوت و از آن دو به درگاه پروردگار خود شکوه‌ها می‌کرد، و در حالی که اشک‌های او جاری بود، می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُوا فَقَدْ نَبَّيْكَ وَ رَسُولَكَ وَ صَفِيَّكَ وَ ارْتَدَادَ أُمَّتِهِ عَلَيْنَا وَ مَعَهُمْ إِنَّا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ- خدایا! به سوی تو شکایت می‌کنم در اندوه از دست دادن پیامبرت و فرستاده و برگزیده‌ات و به تو شکایت می‌کنم از ارتداد امت و اینکه حق ما را از ما بازداشتند، همان حق (ولایت و رهبری) که در قرآن کریم خود بر پیامبرت نازل فرمودی.» (بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۵۶ و ۲۱۴ و ج ۵۳، ص ۵۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۴۲)

۲. ام سلمه می‌گوید: خدمت حضرت زهرا(س) رسیدیم و پرسیدیم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی (حالت چگونه است)؟ فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدْ نَبَّيْتُ وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ هُتَيْكَ وَ اللَّهُ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْبَضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تَرَاتٌ أَحَدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ؛ صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر- از دست رفته، و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا! حشمت و عظمت آن کس دریده و نابود شد که بر خلاف حکم خدا در قرآن و سنت و سفارش پیامبر اسلام- در تأویل و تفسیر قرآن، حق امام او را غصب کردند و به دیگران سپردند. این (گونه برخوردهای خصمانه) از کینه‌توزی‌های جنگ بدر و خونخواهی کشتگانشان در جنگ احد است که در درون قلب نفاق‌آمیز و اندیشه فتنه‌انگیزشان پنهان بوده است و تاکنون جرأت اظهار آن را نداشتند.»

«فَلَمَّا اسْتُهِدِفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَابِيبَ آثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشِّفَاقِ فَيَقْطَعُ وَتَرَ الْإِيمَانَ مِنْ قَسِيٍّ صُدُورَهَا وَ لَبِئْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كِفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ اسْتِنْصَارِ مِمَّنْ فَتَكَ بِآبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ- تا در آن هنگام که امر (حکومت الهی) بازیچه دست قدرت طلبان گردید (و امام به حق، منزوی شد)، آتش کینه‌های دیرینه‌شان زبانه کشید و باران مصیبت‌ها و مشکلات را بر ما فرو ریختند و رشته‌های ایمان را دریدند و نسبت به وعده‌های الهی در حفظ و پاسداری از رسالت پیامبر- و دفاع از پرهیزکاران و مؤمنان، چه زشت عمل کردند! اما افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پدران (مشرک و منافق) خود که در جنگ‌های اسلامی علیه

اسلام جنگیدند و کشته شدند، به دنیا روی آوردند (و فریب دنیا را خوردند).» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۵، ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷)

۳. حضرت فاطمه(س) در لحظه‌های احتضار باز به شدت می‌گریست. امام علی(ع) پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد: «أَبِیْکَیْ بِمَا تَلَقَّیْ بَعْدَیْ؛ به خاطر آنچه پس از من به تو خواهد رسید، می‌گیرم.» حضرت فرمود: «لَا تَبْکَیْ! فَوَاللَّهِ ذَٰلِکَ لَصَغِیْرٌ عِنْدَیْ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَعَالٰی؛ گریه مکن! سوگند به خدا که اینگونه سختی‌ها در راه خدا برای من ناچیز است.» (امالی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، ص ۱۵۳، ح ۸)

۴. روزی در یکی از جلسات خانوادگی، رسول گرامی اسلام- حضرت فاطمه(س) را با انبوه مصائب و مشکلاتی که پس از وی بر امیرالمؤمنین(ع) باریدن خواهد گرفت، آشنا فرمود که: «إِنَّ زَوْجَکَ یُلَاقِیْ بَعْدَیْ کَذَا وَ کَذَا؛ همسرت بعد از من فلان گرفتاری‌هایی پیدا خواهد کرد.»

حضرت زهرا(س) با نگرانی شدید، عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَدْعُوا اللَّهَ أَنْ يَنْصَرِفَ ذَٰلِکَ عَنْهُ؛ ای رسول خدا! آیا از خداوند نمی‌خواهی که این مشکلات را از او برگیرد؟» فرمود: چرا؛ اما چاره‌ای جز آن نیست؛ زیرا انسان‌ها آزادند و از نعمت اختیار و آزادی سوءاستفاده می‌کنند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰؛ کنز الفوائد، ص ۲۳۵)

به همین جهت تا پای جان از حضرت علی(ع) دفاع کرد و فریاد و ناله‌اش بلند شد. هنگامی که در ازدحام جمعیت به مسجد رفت، دید خلیفه دوم با شمشیر برهنه امام علی(ع) را تهدید می‌کند که اگر با ابوبکر بیعت نکنی، گردنت را می‌زنم. در این هنگام حضرت زهرا(س) فریاد زد: «يَا أَبَا بَكْرٍ أَتُرِيدُ أَنْ تَرْمَلَنِي مِنْ زَوْجِي؟ وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَكْفُ عَنْهُ لَأَنْشِرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَشَقَّنَّ حَبِیْبِي وَ لَأَتِيَنَّ قَبْرَ أَبِی- ای ابوبکر! آیا می‌خواهی شوهرم را از دستم بگیری (مرا بی‌سرپرست سازی)؟ سوگند به خدا! اگر دست از او برنداری، موی سرم را پریشان می‌کنم و گریبان چاک زده، کنار قبر پدرم رسول خدا- می‌روم.» (کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳۸)

شهر آستان غمهاست، خدا رحم کند	شهر این بار چه غوغاست، خدا رحم کند
بوی دود است که پیچیده، کجا می‌سوزد	نکند خانه مولاست، خدا رحم کند
هیزم آورده که آتش بزند این در را	پشت در حضرت زهراست، خدا رحم کند

در سوگ یاس کبود

نمی‌دونم چی شد که خواص جامعه لال شدن، خود فاطمه اومد تو میدون برا امیرالمؤمنین، غربت علی رو دیدن نیومدن کمک، دیگه علی تنها موند، بی بی چادر به کمر بست، مگه من مُردم؟ درس ما همین از فاطمیه، خودش اومد، محسنش رو هم آورد... زهرایی که همسایه‌ها سایه اش رو ندیده بودن، کار به جایی رسید که نامحرما دورش رو توی کوچه گرفتن... فکر کن یه خانومی توی خیابون داره راه میره، به هر نحوی چند تا مرد دورش رو بگیرن، تو بایستی و نگاه کنی، غیرتت اجازه میده یا نه؟ اما رفقا! خانواده ما، زن و بچه ما، به فدای یه گرد و غبارِ خانه امیرالمؤمنین، زهرا سیده النساء عالمین، او همه عالم صدقه خورِ سفره اش هستن، این خانوم فرمود: "طُغْيَانُکَ يَا فُلَانُ! أَخْرَجْتَنِي" ما سایه مون رو مردم ندیده بودن، مارو از خونه بیرون آوردی...

خودش اومد، محسنش رو آورد، باز کوتاه نیومد، توی مسجد اومد، دید شمشیر بالا سر علی گرفتن، گفت: الان نفرین میکنم... تا همین جا تموم شد؟ نه! مگه زهرا کوتاه می‌آد، گفت: زنها بیان توی مسجد، میخوام خطبه بخونم... باز هم برای دفاع از ولایت خطبه خواند، چه خطبه ای... فاطمه بعد از واقعه در و دیوار اومد توی مسجد خطبه خوند، می‌فهمی یعنی چی؟ یعنی محسنش سقط شده بود، پهلوش شکسته بود، اما دیدن همین زهرایی که توان راه رفتن نداره، توی مسجد ایستاده داره خطبه میخونه، باز هم تموم نشد، زهرا برای حق امیرالمؤمنین به پا خاست، اما مردم بیدار نشدن، می‌گفتن: فاطمه برای گرفتن حق علی برو شاهد بیار...

دومی میگه: وقتی در رو سوزوندم، یه ناله ای دختر پیغمبر زد، همه بدنم شروع کرد به لرزیدن...
“صل الله عليك يا ابا عبدالله” اگه جا خوردی من رو ببخش، هلال میگه: دیدم شمر از تو گودال اومد بیرون، دیدم دست و پاش داره میلرزه، گفتم: نامرد! تو که کار خودت رو کردی، دیگه چرا دست و پات می لرزه؟ گفت: هلال! تا نشستم رو سینه اش، صدای یه خانومی به گوشم رسید، یه ناله ای زد،
” بُنَيَّ! ...”

عمری بود که گوشه نشین محبتم	این گوشه را به وسعت دنیا نمی‌دهم
سرمایه محبت زهراست دین من	من دین خویش را به دو دنیا نمی‌دهم
گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا	یک ذره از محبت زهرا نمی‌دهم
امروز بزم ماتم زهرا بهشت ماست	این نقد را به نسیه فردا نمی‌دهم
در سایه رضایم و همسایه رضا	این سایه را به سایه طوبی نمی‌دهم

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ